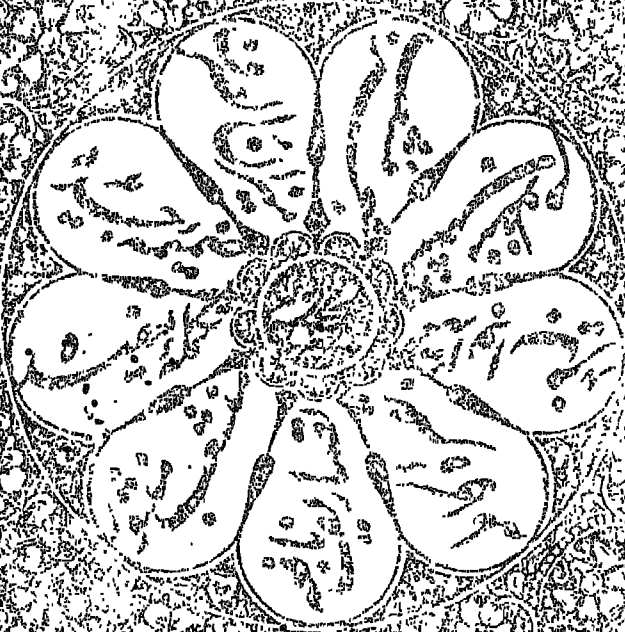


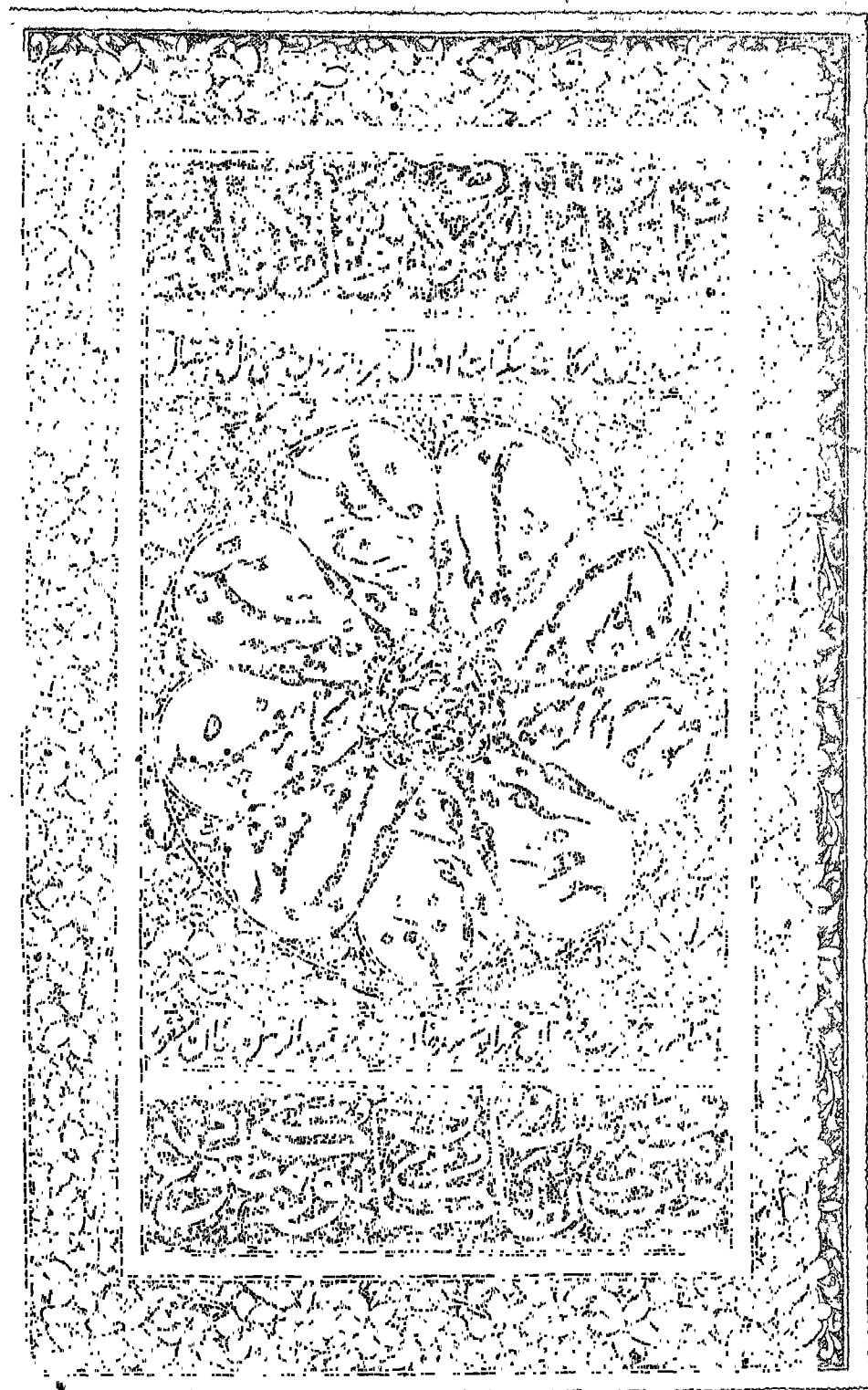
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بسم الله الرحمن الرحيم

نقود و خالق افعال بمیزان بیان نسبی و جواب هر شکریه مع حرکات مسکنات گنجینه بیان گنج و صلوات
 زاکیات برانی عالم علوم کائنات که پیش فضا حش فضا حای حال باضی شدند و معتقدان تشنیه و تشلیث
 با مژده نواهی آل و صحابش بر عقیده توحید و حقیقت سالت باضی و ضلوان الله علیه اجمعین
 اما این هموز را سبجه مبتدل خاطر محمد عبد الرحمن بشا که عرضه مید کرد از مدت دراز و زار و پیرایه و بخت
 طلبه علوم بخاطر م بود که نسخه میزان و شعب را مثال مجموعه و پنج گنج در بده و صرف میر و دستور المبتدی
 و فیضول الیری و شافیه مطبوعه مطبع نظامی که تصحیح پسندیده و حواشی مفیده و آرائش و هم که از مساهله
 ارباب تصحیح که محض نظر بر احتیاط و کاتب عجم نویسنده اند غلط اکثر درین چهار ده یافته چنانچه ذکر نویسن
 اعرابی و بعضی مضایع از میزان سابقا گردیده و حواشی متعلقه فون اعرابی بر جاشیه همچنان قرار نموده و
 غیر مناسب قلم نهاده و مفیده و مناسب از میان فقو آیین بود یکی از هزاره مشتق از خرد و آریه بجزیرت
 صریح بی بدیل و انجمنی عظیم انشیل با هر مقول و مقول حاوی فروع و اصول جناب مولانا
 الهی بخش صاحب نام بالفیوض و المواسبات تکلیف و اوم ایشان بفریمت درستی مجموعه
 مذکور اولاً برای ترتیب تهذیب میزان و نسخه متن قلمی صحیح قدیم و چنانچه شرح فراهم ساختند و بدستی و
 تهذیب یک نسخه از آن پیر و ختمه حواشی مفیده افزوده و نامفیده خود فرمودند و چون در میزان بعضی
 از ضروریات مثل بحث اسم ظرف و اسم آله و اسم تفضیل مصنف مغفور ترک فرموده اند از برای
 تسهیل و حصول مناسبت بکشتب و بیان اینها تکمله در آخر افزوده و قایلند که در جاشیه قریب تمام
 بمطالعه آن مسرور میشود و خواهد که در ضمن همایش مسطور است قیام بمایه آن شرح دیگر و در بر زمین
 نسخ نسخه و شعب هم بکلیه حواشی غریب غواشی مع از دنیا و چند تصالیف واجب الحفظ و تصحیح و ترمیم ارباب

[illegible]

اما ماضی فعلی را گویند که بزمانه گذشته تعلق دارد و آخر او
 مبنی باشد بر فتح قلت حروفه ای که کثرت مگر بعارض
 چون فعل فعل فعل فعل فعل چون ضرب سماع
 گویم بعد از اما مستقبل فعلی را گویند که بزمانه آینده
 تعلق دارد و آخر او مرفوع باشد مگر بعارض چون
 یفعل یفعل یفعل یفعل یفعل چون یضرب یسمع
 یگویم بعد از اما حال فعلی را گویند که بزمانه موجود
 تعلق دارد و وصیغه حال مخصوصه استقبال است از هر یکی
 از این ماضی و مضارع چهار وجه کلیه بیرون می آیند سه از آن
 هر مذکر غائب است و شصت از آن مرفوض غائب است

این ماضی و مضارع را گویند که بزمانه گذشته تعلق دارد و آخر او مرفوع باشد مگر بعارض چون یفعل یفعل یفعل یفعل یفعل چون یضرب یسمع یگویم بعد از اما مستقبل فعلی را گویند که بزمانه آینده تعلق دارد و آخر او مرفوع باشد مگر بعارض چون یفعل یفعل یفعل یفعل یفعل چون یضرب یسمع یگویم بعد از اما حال فعلی را گویند که بزمانه موجود تعلق دارد و وصیغه حال مخصوصه استقبال است از هر یکی از این ماضی و مضارع چهار وجه کلیه بیرون می آیند سه از آن هر مذکر غائب است و شصت از آن مرفوض غائب است

[illegible]

بود چون خواهی که مجهول بنا کنی فای فعل را ششم کن عین
 فعل را کسر و ده در دو حال لام کلمه را بحالت خود
 بگذار تا ماضی مجهول گردد
 بجز اثبات فعل ماضی مجهول
 فصل این همه که گفته شد بحث اثبات فعل
 ماضی مجهول بود چون خواهی که نفی بنا کنی ماضی نفی در
 اول او در آخر تا ماضی منفی گردد و ماضی نفی در لفظ
 ضی هیچ عمل نکند چنانچه بود و هم بر آن طریق باشد لیکن

است از این ماضی قریب و مضی مطلق بود و چون خواهی که اقسام
 دیگر از ماضی قریب و مضی مطلق و استمراری و احتمالی و تمثالی بنا کنی
 پس اگر بگویم که برای تقریب نسبت بر ماضی مطلق داخل کنی ماضی قریب شود
 پس هر یک از این ماضیهای ششگانه بر چهار گونه است مثبت منفی معروف
 و مجهول و نیز از هر یک از اینها چهار وجه صیغه بری آید چنانکه در ماضی مطلق گذشت

ضمیمه جدید

فصل پنجم که گفته شد بحث ماضی مطلق بود و چون خواهی که اقسام
 دیگر از ماضی قریب و مضی مطلق و استمراری و احتمالی و تمثالی بنا کنی
 پس اگر بگویم که برای تقریب نسبت بر ماضی مطلق داخل کنی ماضی قریب شود
 پس هر یک از این ماضیهای ششگانه بر چهار گونه است مثبت منفی معروف
 و مجهول و نیز از هر یک از اینها چهار وجه صیغه بری آید چنانکه در ماضی مطلق گذشت

بحث ماضی قریب مثبت معروف

قَدْ فَعَلَ قَدْ فَعَلَا قَدْ فَعُلُوا قَدْ فَعَلْتُ قَدْ فَعَلْتِ قَدْ فَعَلْتُمْ قَدْ فَعَلْتُنَّ
 قَدْ فَعِلْتُ قَدْ فَعِلْتِ قَدْ فَعِلْتُمْ قَدْ فَعِلْتُنَّ قَدْ فَعِلْتُ قَدْ فَعِلْتِ قَدْ فَعِلْتُمْ قَدْ فَعِلْتُنَّ

بحث ماضی قریب مثبت مجهول

قَدْ نُفِعِلَ قَدْ نُفِعِلَا قَدْ نُفِعِلُوا قَدْ نُفِعِلْتُ قَدْ نُفِعِلْتِ قَدْ نُفِعِلْتُمْ قَدْ نُفِعِلْتُنَّ
 قَدْ نُفَعِلْتُ قَدْ نُفَعِلْتِ قَدْ نُفَعِلْتُمْ قَدْ نُفَعِلْتُنَّ قَدْ نُفَعِلْتُ قَدْ نُفَعِلْتِ قَدْ نُفَعِلْتُمْ قَدْ نُفَعِلْتُنَّ

و ماضی استمراری آن که در ماضی مطلق داخل کنی ماضی قریب شود
 پس هر یک از این ماضیهای ششگانه بر چهار گونه است مثبت منفی معروف
 و مجهول و نیز از هر یک از اینها چهار وجه صیغه بری آید چنانکه در ماضی مطلق گذشت
 و ماضی احتمالی آن که در ماضی مطلق داخل کنی ماضی قریب شود
 پس هر یک از این ماضیهای ششگانه بر چهار گونه است مثبت منفی معروف
 و مجهول و نیز از هر یک از اینها چهار وجه صیغه بری آید چنانکه در ماضی مطلق گذشت
 و ماضی تمثالی آن که در ماضی مطلق داخل کنی ماضی قریب شود
 پس هر یک از این ماضیهای ششگانه بر چهار گونه است مثبت منفی معروف
 و مجهول و نیز از هر یک از اینها چهار وجه صیغه بری آید چنانکه در ماضی مطلق گذشت

و ماضی استمراری آن که در ماضی مطلق داخل کنی ماضی قریب شود
 پس هر یک از این ماضیهای ششگانه بر چهار گونه است مثبت منفی معروف
 و مجهول و نیز از هر یک از اینها چهار وجه صیغه بری آید چنانکه در ماضی مطلق گذشت
 و ماضی احتمالی آن که در ماضی مطلق داخل کنی ماضی قریب شود
 پس هر یک از این ماضیهای ششگانه بر چهار گونه است مثبت منفی معروف
 و مجهول و نیز از هر یک از اینها چهار وجه صیغه بری آید چنانکه در ماضی مطلق گذشت
 و ماضی تمثالی آن که در ماضی مطلق داخل کنی ماضی قریب شود
 پس هر یک از این ماضیهای ششگانه بر چهار گونه است مثبت منفی معروف
 و مجهول و نیز از هر یک از اینها چهار وجه صیغه بری آید چنانکه در ماضی مطلق گذشت

مَا كَانَ فَعَلَ مَا كَانَا فَعَلَا مَا كَانُوا فَعَلُوا مَا كَانَتْ فَعَلَتْ
مَا كُنَّا فَعَلْنَا مَا كُنْ فَعَلْنَا مَا كُنْتِ فَعَلْتِ مَا كُنْتُمْ فَعَلْتُمْ مَا كُنْتُ فَعَلْتُ
مَا كُنْتُمْ فَعَلْتُمْ مَا كُنْتُ فَعَلْتُ مَا كُنْتُمْ فَعَلْتُمْ مَا كُنْتُ فَعَلْتُ

[illegible]

[illegible]

بجستای مضی استمراری مثبت محمول

كَانَ يُفْعَلُ كَمَا يُفْعَلَانِ كَانُوا يُفْعَلُونَ كَانَتْ تُفْعَلُ كَمَا تَفْعَلَانِ
تُفْعَلَانِ كُنْتُ يُفْعَلُ كُنْتُمْ تُفْعَلَانِ كُنْتُمْ تُفْعَلُونَ
كُنْتُمْ تُفْعَلَانِ كُنْتُمْ تُفْعَلَانِ كُنْتُمْ تُفْعَلَانِ كُنْتُمْ تُفْعَلَانِ

بحثاضی استمراری منفی معروف

مَا كَانَ يَفْعَلُ مَا كَانَ يَفْعَلَانِ مَا كُنَا يَفْعَلُونَ مَا كَانَتْ تَفْعَلُ
مَا كَانَتَا تَفْعَلَانِ مَا كُنَّ يَفْعَلْنَ مَا كُنْتَ تَفْعَلُ مَا كُنْتَا
تَفْعَلَانِ مَا كُنْتُمْ تَفْعَلُونَ مَا كُنْتِ تَفْعَلِينَ مَا كُنْتُمْ
تَفْعَلَانِ مَا كُنْتُنَّ تَفْعَلْنَ مَا كُنْتُ أَفْعُلُ مَا كُنَا تَفْعَلُ

بجسٹاٹس آفٹمراری منفی مجبوں

مَا كَانَ يُفْعَلُ مَا كَانَ يُفْعَلَانِ مَا كُنَا يُفْعَلُونَ مَا كَانَتْ
تُفْعَلُ مَا كَانَتْ تُفْعَلَانِ مَا كُنْ يُفْعَلُنْ مَا كُنْتَ تُفْعَلُ مَا
كُنْتُمْ تُفْعَلَانِ مَا كُنْتُمْ تُفْعَلُونَ مَا كُنْتِ تُفْعَلِينَ

[illegible]

سوال

سوال

سوال

سوال

سوال

سوال

سوال

سوال

فصل این همه که گفته شد بحث فعل ماضی بود چون خواه

که مضارع بنا کنی یکی را از علامت های مضارع در اول آوردی
و آخر او ضم کن و علامت مضارع چهار حرف ذ الف و ت و ی و نون

که مجموع وی آتین باشد آلف و حدان حکایت نفس متکلم
ای لفظ آتین

راست و تا برای هشت کلمه است سه ازان مر ذکر حاضر است

و سه ازان مرمونث حاضر است و دو ازان مرواجد و تثنیه

مومث غائب است و یک برای چهار کلمه است سه ازان مر ذکر

غائب است و یکی م جمع مومث غائب راست و نون

برای تثنیه و جمع حکایت نفس متکلم مذکر و مومث مست و در

محل نون اعرابی را در آخر چهار تثنیه که نون اعرابی درینها مکسوب باشد

سوال این همه که گفته شد بحث فعل ماضی بود چون خواه
که مضارع بنا کنی یکی را از علامت های مضارع در اول آوردی
و آخر او ضم کن و علامت مضارع چهار حرف ذ الف و ت و ی و نون

فصل این همه که گفته شد بحث فعل ماضی بود چون خواه
که مضارع بنا کنی یکی را از علامت های مضارع در اول آوردی
و آخر او ضم کن و علامت مضارع چهار حرف ذ الف و ت و ی و نون

فصل این همه که گفته شد بحث فعل ماضی بود چون خواه
که مضارع بنا کنی یکی را از علامت های مضارع در اول آوردی
و آخر او ضم کن و علامت مضارع چهار حرف ذ الف و ت و ی و نون

فصل این همه که گفته شد بحث فعل ماضی بود چون خواه
که مضارع بنا کنی یکی را از علامت های مضارع در اول آوردی
و آخر او ضم کن و علامت مضارع چهار حرف ذ الف و ت و ی و نون

[illegible]

بحث نفی تاکید بلین فعل مستقبل معرب

لَنْ يَفْعَلَ لَنْ يَفْعَلَا لَنْ يَفْعَالُوا لَنْ تَفْعَلَ لَنْ تَفْعَلَا

لَنْ يَفْعَلَ لَكَ تَفَعَّلَ لَمْ تَفْعَلْ لَمْ تَفْعَلُوا لَمْ تَفْعَلُوا

لَبِ تَفْعَلَا لَبِ تَفْعَلَنْ لَبِ أَفْعَلْ لَبِ نَفْعَلْ

بحث نفی تاکید بدین فعل مستقبل مجهول

لَنْ يَفْعَلَ لَنْ يَفْعَلَا لَنْ يَفْعَلُوا لَنْ يَفْعُلْ لَنْ

تُفْعَلَانِ يَفْعَلَنَّ لَنْ تُفْعَلَ لَنْ تُفْعَلَا لَنْ تُفْعَلُوا

لَنْ تَفْعَلَ لِي تَفْعَلَا لِي تَفْعَلَنَّ لِي أَفْعَلْ لِي أَفْعَلْ لِي أَفْعَلْ

فصل این همه که گفته شد بحث نقلی نماید بل و فعل مستقبل بود چون

خواهی که نفی محلی لم در اول فعل مضارع در آید این نفی محلی لم

[illegible]

۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲

[illegible]

بجزان الحرف
 له وازانشان بر اینست
 از این کرده خوانی شد و این
 له و ازانشان بر اینست
 کرده خوانی شد و این
 له و ازانشان بر اینست
 کرده خوانی شد و این
 له و ازانشان بر اینست
 کرده خوانی شد و این

لا فَعَلَكَ لَفَعَلَكَ
 لا فَعَلَكَ لَفَعَلَكَ

بحث لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو
 لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو

لا فَعَلَكَ لَفَعَلَكَ
 لا فَعَلَكَ لَفَعَلَكَ

لا فَعَلَكَ لَفَعَلَكَ
 لا فَعَلَكَ لَفَعَلَكَ

بحث لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو
 لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو

لا فَعَلَكَ لَفَعَلَكَ
 لا فَعَلَكَ لَفَعَلَكَ

لا فَعَلَكَ لَفَعَلَكَ
 لا فَعَلَكَ لَفَعَلَكَ

فصل این همه که گفته شد بحث فعل مستقبل بانون ثقیله و خفیفه
 فصل این همه که گفته شد بحث فعل مستقبل بانون ثقیله و خفیفه

چون خواهی که امر بنمائی اگر فاعل شود از فعل مضارع غائب از غایب
 آن معین است غایب کرد و فاعل از غایب

حاضر از حاضر متکلم از متکلم متعروف از متعروف مجهول از مجهول چون
 فعل ۱۱ بیان ۱۱ بیان ۱۱ بیان

در فعل مستقبل محرو
 بحث لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو
 لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو
 لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو
 لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو

در فعل مستقبل محرو
 بحث لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو
 لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو
 لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو
 لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو

در فعل مستقبل محرو
 بحث لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو
 لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو
 لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو
 لام تاکید بانون تاکید خفیفه و فعل مستقبل محرو

از انصافه گشتن یاری کردن ۱۲

خواهی که امر حاضر معروف بنا کنی علامت مضارع را حذف کن
 بعد بگر متحرک میانید ساکن اگر متحرک میاندا آخر ساکن کن اگر
 حرف علت نباشد چون از تعید عدد و از تضع ضضع و اگر
 باشد ساقط شود چون از تقوی و اگر ساکن میان نظر کن در
 عین کلمه اگر عین کلمه مکسور باشد یا مفتوح همزه وصل مکسور در
 اول او در آخر ساکن کن اگر حرف علت نباشد چون
 تسمع السمع و از تضرب الضرب و اگر باشد ساقط شود چون
 ترمی ارم و از تخشیر الخشیر و اگر عین کلمه مضموم باشد
 همزه وصل مضموم در اول او در آخر ساکن کن اگر حرف
 علت نباشد چون از تنصیر النصیر و اگر باشد ساقط شود

بجاء من فعله من غير ان يكون له فاعل او مفعول
 واما قوله تعالى فاعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
 فاعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
 واما قوله تعالى فاعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
 فاعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين

يَفْعَلُ يَفْعَلُوا يَفْعَلُونَ
 يَفْعَلُونَ يَفْعَلُونَ يَفْعَلُونَ
 يَفْعَلُونَ يَفْعَلُونَ يَفْعَلُونَ

بحث امر غائب مجهول

يَفْعَلُ يَفْعَلُوا يَفْعَلُونَ
 يَفْعَلُونَ يَفْعَلُونَ يَفْعَلُونَ
 يَفْعَلُونَ يَفْعَلُونَ يَفْعَلُونَ

بحث امر حاضر معروف بانون ثقلية

اَفْعَلْ اَفْعَلِي اَفْعَلِي اَفْعَلِي اَفْعَلِي

بحث امر حاضر مجهول بانون ثقلية

لِتَفْعَلْ لِتَفْعَلِي لِتَفْعَلِي لِتَفْعَلِي

لِتَفْعَلْ لِتَفْعَلِي لِتَفْعَلِي لِتَفْعَلِي

بجاء من فعله من غير ان يكون له فاعل او مفعول
 واما قوله تعالى فاعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
 فاعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
 واما قوله تعالى فاعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
 فاعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين

بجاء من فعله من غير ان يكون له فاعل او مفعول
 واما قوله تعالى فاعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
 فاعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
 واما قوله تعالى فاعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين
 فاعلم ان الله لا يهدي القوم الظالمين

و نون کا یہ چنانچہ درضلع میاں پور میں ان طریق در نہی نہیں ہے

بحث امر غائب معروف بانون خفیه
 یَفْعَلَنَّ یَفْعَلَنَّ یَفْعَلَنَّ لَا یَفْعَلَنَّ لَا یَفْعَلَنَّ
 بحث امر غائب مجهول بانون خفیه
 یَفْعَلَنَّ یَفْعَلَنَّ یَفْعَلَنَّ لَا یَفْعَلَنَّ لَا یَفْعَلَنَّ
 فصل این همه که گفته شد بحث امر بود چون خواهی که بشناسی
 پس لامی نبی در اول فعل مستقبل در آرد و لای نبی در آخر
 او در پنج محل جزم کند مثل کم اگر در آخر او حرف علت نباشد
 و اگر باشد ساقط گرداند چون کاتع و کاتعم و کاتفش و
 بفت محل فعل عربی اهرم و در نماید و در و محل در افعط هیچ عمل نکند
 و نون تا کی چنانچه در مضارع می آید بهرین طریق در نمی نیاید

نوک در درون آن بند صید دارد
 از آن قلاب افتضاح زانگاه خنجر
 شاد و در درون آن بند خنجر
 زانگاه خنجر افتضاح زانگاه خنجر
 نوک در درون آن بند صید دارد
 از آن قلاب افتضاح زانگاه خنجر
 شاد و در درون آن بند خنجر
 زانگاه خنجر افتضاح زانگاه خنجر
 نوک در درون آن بند صید دارد
 از آن قلاب افتضاح زانگاه خنجر
 شاد و در درون آن بند خنجر
 زانگاه خنجر افتضاح زانگاه خنجر

[illegible]

بحث نہی حاضر معروف بانون ثقیلہ
لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ
لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ
بحث نہی حاضر مجهول بانون ثقیلہ
لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ
لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَنَّ
بحث نہی غائب معروف بانون ثقیلہ
لَا يَفْعَلَنَّ لَا يَفْعَلَنَّ لَا يَفْعَلَنَّ
لَا يَفْعَلَنَّ لَا يَفْعَلَنَّ لَا يَفْعَلَنَّ
بحث نہی غائب مجهول بانون ثقیلہ

[illegible]

فصل این همه که گفته شد بحث نمی بود چون خواهی که آسم

فَاعِلٌ يَبْنِي كُنِيَ اسْمُهُ فَاَعْلَى كَرَفَعَهُ يَرْفَعُ رَفَعًا

پس علامت مضارع را حذف کن و بعد از آن فاعله را فاعله

وَمِثْلَانِ قَاوَعَيْنِ الْفُعْلُ فَاعِلٌ وَرَأَوْعَيْنِ كَلِمَةُ رَاكِسُهُ دَهْ

ولام كلمه را تنوين زياده كن تا اسم فاعل گردد

بحث اسحق فاعل

[illegible][illegible]

مفدا از آنکه اسم مفدا ساخته می شود از فعل مضارع

محرم الحرام

پہوں پس ہر گز کسی کو نہ کہیں کہ یہ وہی ہے

[illegible]

مجلس (۱۲۰) در روز شنبه ۱۳۰۲

سوال نمبر ۱۰۱

تاریخ

تفہیم

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

فارسی علم عربی فارسی است

۱۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين

وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَأَصْحَابَهُ أَجْمَعِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى

فِي الْإِسْلَامِ كَمَا جَاءَ فِي الْمَنْشُورِ وَاسْمُهُ تَكْنِيهِ لِرُؤْيَى تَرْكِيبِ

حرف اولی بر دو گونه است ثلثی و رباعی اما ثلثی این است
 حرف اولی که در بعضی متصرفات الذیة شود و از هر طرف بر فاعلی و مفعولی و غیره و غیره

[illegible]

24/10/2022

[illegible][illegible][illegible]

که در ماضی او سه حرف اصلی باشد چون نصر و ضرب

ویرای آن باشد که در ماضی او چهار شرف اصلی باشد چون

بعضی وقت آید که شما را بدو گوناگون است یکی محض و که در بعضی

اگر چند تا آمدند با شش و دیگر هشت و نه که در ماضی او حرف آمده

نیز باشد اما آنکه در جبر نیستند باشد آن نیز بر دو گونه است

پیشتر که وزن او بیشتر آید و دیگر شاه که وزن او

کثیر آید اما مطهر را پنج باب است باب اول بر وزن

فَعَلَ يَقْعُلُ بفتح العين في الماضي وضمها في الغابر

چون النصرة والنصرة يارى کردن نصرة نصرة

نص نص انهن احرر ونص نص

[illegible]

باب و فوم و وزن و فعل يفعل بفتح العين في الماضي كسرها
 في الغابر حوّن الضرب والضربة ووزن وفتح ز وروى زرين
 يديرون مثل تصريفه ضرب يصرب ضرباً فهو
 ضارب وضرب يضرب ضرباً فهو مضروب
 الامر منه اضرب والهي عنه لا تضرب الظرف منه
 مضروب والآلة منه مضرب ومضربة ومضارب
 وتشبیه ما مضربان ومضربان والجمع منهما
 مضارب ومضارب فعل التفضيل منه اضرب
 والمؤنث منه ضرب وتشتبه ما اضربان وضربان
 والجمع منهما اضربون واضارب وضرب وضربان

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

جواب نام از دست خواجه یاری
 بی ضمیمه نام خواجه امیر احمد زنده
 طاعت یافتند ساقی را که سبیل
 در این طایفه از آرد و در آخر ادعوت
 منضم می افتد: عز واصل منضم
 پیون با دعوت ساکنین در کلا
 علامت مضارع را در کلا
 کدام حاضر معصومت را در کلا
 بکون دادند چون خواستند
 تقبل داشتند خدمت کردند و
 که در اصل معصومیت برادر
 له قوله از دست خواجه

چون از ملک عود آمد چون نیا هی که امر حاضر قبول و امر غائب
از اله حقه بفرموده آن

از انچه عقد می باشد و می باشد و می باشد

معروف یا مجهول بنا کنی اللہ اعلم کس دور اول و دوم و آخر

اوپسندم کن اگر حرف علت نباشد و اگر باشد ساقط شود

چون یسوع و لایم و لیکش و تون تاکه چنانچه

خواهیم بخشید

مضارع می آید در اتم نیز می آید و در امر نون اعرابی هم ساقط است

ابو ازخرفه وادوماجا وخال الف وغیره ۱۲

محبت الشرح حاضر معروف

فَعَلْ أَفْعَلْ أَفْعَلُوا أَفْعَلِي أَفْعَلًا أَفْعَلِ

بکیند شام بر دانه ۱۲ بکین کوکیزن ۱۲ بکیند شام دوزن ۱۲ بکیند شام دوزن ۱۲

سجست امر حاضر مجہول

تَفْعَلْ تَفْعَلْ تَفْعَلْ تَفْعَلْ تَفْعَلْ تَفْعَلْ تَفْعَلْ تَفْعَلْ تَفْعَلْ تَفْعَلْ

سجده حضرت امیر غائب معروف

۱۲ جول

سؤال ۱۱
 سؤال ۱۲
 سؤال ۱۳
 سؤال ۱۴
 سؤال ۱۵
 سؤال ۱۶
 سؤال ۱۷
 سؤال ۱۸
 سؤال ۱۹
 سؤال ۲۰
 سؤال ۲۱
 سؤال ۲۲
 سؤال ۲۳
 سؤال ۲۴
 سؤال ۲۵
 سؤال ۲۶
 سؤال ۲۷
 سؤال ۲۸
 سؤال ۲۹
 سؤال ۳۰
 سؤال ۳۱
 سؤال ۳۲
 سؤال ۳۳
 سؤال ۳۴
 سؤال ۳۵
 سؤال ۳۶
 سؤال ۳۷
 سؤال ۳۸
 سؤال ۳۹
 سؤال ۴۰
 سؤال ۴۱
 سؤال ۴۲
 سؤال ۴۳
 سؤال ۴۴
 سؤال ۴۵
 سؤال ۴۶
 سؤال ۴۷
 سؤال ۴۸
 سؤال ۴۹
 سؤال ۵۰
 سؤال ۵۱
 سؤال ۵۲
 سؤال ۵۳
 سؤال ۵۴
 سؤال ۵۵
 سؤال ۵۶
 سؤال ۵۷
 سؤال ۵۸
 سؤال ۵۹
 سؤال ۶۰
 سؤال ۶۱
 سؤال ۶۲
 سؤال ۶۳
 سؤال ۶۴
 سؤال ۶۵
 سؤال ۶۶
 سؤال ۶۷
 سؤال ۶۸
 سؤال ۶۹
 سؤال ۷۰
 سؤال ۷۱
 سؤال ۷۲
 سؤال ۷۳
 سؤال ۷۴
 سؤال ۷۵
 سؤال ۷۶
 سؤال ۷۷
 سؤال ۷۸
 سؤال ۷۹
 سؤال ۸۰
 سؤال ۸۱
 سؤال ۸۲
 سؤال ۸۳
 سؤال ۸۴
 سؤال ۸۵
 سؤال ۸۶
 سؤال ۸۷
 سؤال ۸۸
 سؤال ۸۹
 سؤال ۹۰
 سؤال ۹۱
 سؤال ۹۲
 سؤال ۹۳
 سؤال ۹۴
 سؤال ۹۵
 سؤال ۹۶
 سؤال ۹۷
 سؤال ۹۸
 سؤال ۹۹
 سؤال ۱۰۰

[illegible]

بحث امرغائب مجہول

ہر آئینہ پایہ کہ گروہ سلطوی تو کینہ در زمانہ آہستہ صیغہ و احدیث و ثبوت حاضر۱۱

روزگار کی بیخیاں و مضامین کی ایک سیرت ان طریق و روش سے تیار ہے۔

بحث امر غائب معروض بانون جتیه

لِیَفْعَلَنَّ لِیَفْعَلَنَّ لِتُفَعَّلَنَّ لَا فَعَلَكَ لِنَفْعِكَ

بحث امر غائب مجهول بانون جتیه

لِیَفْعَلَنَّ لِیَفْعَلَنَّ لِتُفَعَّلَنَّ لَا فَعَلَكَ لِنَفْعِكَ

فصل این همه که گفته شد بحث امر بود چون خواهی که بیانی کنی

پس لامتی نمی در اول فعل مستقبل و آر ولای بنی بر آخر

امور پنج محل حزم کند مثل کم اگر در آخر او حرف علت نباشد

و اگر باشد ساقط گرداند چون کاتع و کاتعم و کاتخش و

بفت محل نفع اعرابی اهم دور نماید و در دخول در لفظ هیچ عمل نکند

و نون تا کی چنانچه مضارع می آید غیر از طریق در نمی نیاید

فصل این همه که گفته شد بحث نمی بود چون خواهی که اسم

فاعل بنا کنی اسم فاعل گرفته میشود از فعل مضارع معروض

پس علامت مضارع را حذف کن بعد از آن فاعله را یافته ده

و میان فاعل و الف فاعل در آر و عین کلمه را کسره ده

و لام کلمه را تنوین زیاده کن تا اسم فاعل گردد

بحث اسم فاعل

فاعل فاعِلان فاعِلون فاعِلَة فاعِلتان فاعِلات

فصل این همه که گفته شد بحث اسم فاعل بود چون خواهی که اسم

مفعول بنا کنی اسم مفعول ساخته می شود از فعل مضارع

مجهول پس علامت مضارع را حذف کن بعد از آن میفتوح

مجهول پس علامت مضارع را حذف کن بعد از آن میفتوح

سوال در این باب که اسم فاعل چیست و چگونه ساخته میشود
جواب اسم فاعل اسمی است که فاعل را می گویند و از فعل مضارع معروض
سوال در این باب که علامت مضارع چیست و چگونه حذف می شود
جواب علامت مضارع الف است که بعد از فاعل می آید و عین کلمه را کسره ده
و لام کلمه را تنوین زیاده کن تا اسم فاعل گردد
سوال در این باب که اسم مفعول چیست و چگونه ساخته میشود
جواب اسم مفعول اسمی است که مفعول را می گویند و از فعل مضارع معروض
سوال در این باب که علامت مضارع چیست و چگونه حذف می شود
جواب علامت مضارع الف است که بعد از فاعل می آید و عین کلمه را کسره ده
و لام کلمه را تنوین زیاده کن تا اسم فاعل گردد

برای اطلاع

که با خفته نشوند و اوضاع را به حال است
و استقامت دارند

منشور و در حال آماده نگاشته و در انتظار چاپ است

سوال الزنا مع حرامہ

تاریخ و جغرافیہ

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

بحث اہم ظرف

مَفْعَلٌ مَفْعَلَانِ مَفْعَالٌ

همه جای کردن و زانهای کردن
میدان می باشد از طرف ۱۲
فصل این همه که گفته شد بحث اسم ظرف بود چون خواهی که

سیدم آله بنا کنی علامت مضارع را حذف کن و سیم مکسور و را اول

و در آرو عین کل رافتم ده اگر مفتوح نباشد و لام کل
 و اگر باشد حال خود انداز

یون ملحق ساز تا اسم آله گردد و اگر بعد عین کماله الف می یابا

لایم تا زیادہ کنی موضعہ دیگر آسم آکہ اکثر موافق قیاس است پدید آید

بحث اول

مَفْعِلٌ مَفْعِلَةٌ مَفْعِلَانِ مَفْعِلَتَانِ

مفعول مفعول مفعول لان مفعول

پس از ذکر این صیغه کواحد است تا هم آید ۱۳

۱۵۰

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب مدظلہ العالی

از کجا میدانید جواب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

فصل اول در بیان احوال و احوال

پس

آن فاضل من علی بن عباس

ای ایچ بی وی



که در ماضی او سه حرف اصلی باشد چون نصر و ضرب

و بر با همی آن باشد که در ماضی او چهار حرف است

و عت و عت و عت اما ثلاثی بر دو گونه است یکی مختصر که در ماضی

او حرف ت زائد نباشد و دیگر عت و عت که در ماضی او حرف ت زائد

نیز باشد اما آنکه در حرف ت زائد نباشد آن نیز بر دو گونه است

یکی مطلق که وزن او بیشتر آید و دیگر شاذ که وزن او

کمتر آید اما مطر در اقبح باب است باب اول بر وزن

فَعَلَ يَفْعُلُ بفتح العين في الماضي وضمها في الغابر

چون النصر والنصرة ياری کردن نصر بفتح

نصر افعوا فاعرو وفعرو بضم

نصر و ضرب و عت و عت و عت اما ثلاثی بر دو گونه است یکی مختصر که در ماضی او حرف ت زائد نباشد و دیگر عت و عت که در ماضی او حرف ت زائد نیز باشد اما آنکه در حرف ت زائد نباشد آن نیز بر دو گونه است یکی مطلق که وزن او بیشتر آید و دیگر شاذ که وزن او کمتر آید اما مطر در اقبح باب است باب اول بر وزن فَعَلَ يَفْعُلُ بفتح العين في الماضي وضمها في الغابر چون النصر والنصرة ياری کردن نصر بفتح نصر افعوا فاعرو وفعرو بضم نصر و ضرب و عت و عت و عت اما ثلاثی بر دو گونه است یکی مختصر که در ماضی او حرف ت زائد نباشد و دیگر عت و عت که در ماضی او حرف ت زائد نیز باشد اما آنکه در حرف ت زائد نباشد آن نیز بر دو گونه است یکی مطلق که وزن او بیشتر آید و دیگر شاذ که وزن او کمتر آید اما مطر در اقبح باب است باب اول بر وزن فَعَلَ يَفْعُلُ بفتح العين في الماضي وضمها في الغابر

نصر و ضرب و عت و عت و عت اما ثلاثی بر دو گونه است یکی مختصر که در ماضی او حرف ت زائد نباشد و دیگر عت و عت که در ماضی او حرف ت زائد نیز باشد اما آنکه در حرف ت زائد نباشد آن نیز بر دو گونه است یکی مطلق که وزن او بیشتر آید و دیگر شاذ که وزن او کمتر آید اما مطر در اقبح باب است باب اول بر وزن فَعَلَ يَفْعُلُ بفتح العين في الماضي وضمها في الغابر

نصر و ضرب و عت و عت و عت اما ثلاثی بر دو گونه است یکی مختصر که در ماضی او حرف ت زائد نباشد و دیگر عت و عت که در ماضی او حرف ت زائد نیز باشد اما آنکه در حرف ت زائد نباشد آن نیز بر دو گونه است یکی مطلق که وزن او بیشتر آید و دیگر شاذ که وزن او کمتر آید اما مطر در اقبح باب است باب اول بر وزن فَعَلَ يَفْعُلُ بفتح العين في الماضي وضمها في الغابر

در آمدن اقبال و کشتن اقبال

۱- حضرت علی (ع) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَكُنْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ لِقَوْمٍ فَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُمْ»
 ۲- حضرت علی (ع) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَكُنْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ لِقَوْمٍ فَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُمْ»
 ۳- حضرت علی (ع) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَكُنْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ لِقَوْمٍ فَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُمْ»
 ۴- حضرت علی (ع) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَكُنْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ لِقَوْمٍ فَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُمْ»
 ۵- حضرت علی (ع) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَكُنْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ لِقَوْمٍ فَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُمْ»
 ۶- حضرت علی (ع) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَكُنْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ لِقَوْمٍ فَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُمْ»
 ۷- حضرت علی (ع) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَكُنْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ لِقَوْمٍ فَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُمْ»
 ۸- حضرت علی (ع) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَكُنْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ لِقَوْمٍ فَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُمْ»
 ۹- حضرت علی (ع) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَكُنْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ لِقَوْمٍ فَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُمْ»
 ۱۰- حضرت علی (ع) فرمودند: «مَنْ لَمْ يَكُنْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ لِقَوْمٍ فَهُوَ غَافِلٌ عَنْهُمْ»

۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰

[illegible][illegible][illegible]

Handwritten marginal notes at the top of the page, written in Arabic script.

<p>Handwritten marginal notes on the right side of the table.</p>	<p>Handwritten marginal notes on the right side of the table.</p>	<p>Handwritten marginal notes on the right side of the table.</p>
<p>Handwritten marginal notes on the left side of the table.</p>	<p>Handwritten marginal notes on the left side of the table.</p>	<p>Handwritten marginal notes on the left side of the table.</p>

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, written in Arabic script.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

باب ووزن فعل يفعل بفتح العين في الماضي كسرها
 في الغار حزن الضرب والضربة زود في رقتن بر روی زمین و
 پدید کردن مثل تصريفه صرب يصرب صربا فهو
 صاريب وصرب يصرب صربا فهو مضروب
 الامر منه اضرب والفعول لا تضرب الظرف منه
 مضروب والالة منه مضرب ومضربة ومضارب
 وتثنيته امضربان ومضربان والجمع منهما
 مضارب ومضارب فعل التفضيل منه اضرب
 والمؤنث منه صربي وتثنيتهما اضربان وصربان
 والجمع منهما اضربون واصارب وصرب وصربان

باب ووزن فعل يفعل بفتح العين في الماضي كسرها
 في الغار حزن الضرب والضربة زود في رقتن بر روی زمین و
 پدید کردن مثل تصريفه صرب يصرب صربا فهو
 صاريب وصرب يصرب صربا فهو مضروب
 الامر منه اضرب والفعول لا تضرب الظرف منه
 مضروب والالة منه مضرب ومضربة ومضارب
 وتثنيته امضربان ومضربان والجمع منهما
 مضارب ومضارب فعل التفضيل منه اضرب
 والمؤنث منه صربي وتثنيتهما اضربان وصربان
 والجمع منهما اضربون واصارب وصرب وصربان

ووزن فعل يفعل بفتح العين في الماضي كسرها
 في الغار حزن الضرب والضربة زود في رقتن بر روی زمین و
 پدید کردن مثل تصريفه صرب يصرب صربا فهو
 صاريب وصرب يصرب صربا فهو مضروب
 الامر منه اضرب والفعول لا تضرب الظرف منه
 مضروب والالة منه مضرب ومضربة ومضارب
 وتثنيته امضربان ومضربان والجمع منهما
 مضارب ومضارب فعل التفضيل منه اضرب
 والمؤنث منه صربي وتثنيتهما اضربان وصربان
 والجمع منهما اضربون واصارب وصرب وصربان

ووزن فعل يفعل بفتح العين في الماضي كسرها
 في الغار حزن الضرب والضربة زود في رقتن بر روی زمین و
 پدید کردن مثل تصريفه صرب يصرب صربا فهو
 صاريب وصرب يصرب صربا فهو مضروب
 الامر منه اضرب والفعول لا تضرب الظرف منه
 مضروب والالة منه مضرب ومضربة ومضارب
 وتثنيته امضربان ومضربان والجمع منهما
 مضارب ومضارب فعل التفضيل منه اضرب
 والمؤنث منه صربي وتثنيتهما اضربان وصربان
 والجمع منهما اضربون واصارب وصرب وصربان

کَرِیمُ الامْرَئِنِهْ اَكْرَمُ وَالتَّحِيَّةُ عَنْ لَدُنْكَ الْفَضْلُ

میلاد اکرام روزان سالن بیگ بیگ بجز و داورت کدتر مونت کراملون جمیع استری الارشادات العیب الی
۱۲ مهودور رعایت ترتیب خارج بنموده ۱۳ شمس

[illegible][illegible]

مکرّم واکاله منه مکرّم و مکرّمه و مکرّم
 و تشبیهما مکرّمان و مکرّمان و الجمع منها
 مکرّم و مکرّم و افضل التفضیل منه اگر مکرّم و المکرّم
 منه کرّم و تشبیهما اگر مکرّم و کرّمیان و الجمع
 اگر مکرّم و اگر مکرّم و کرّمیان و کرّمیان و کرّمیان
 اللطاف پاکیزه شدن اقرب نزدیک شدن البعد دور شدن
 اکثره بسیار شدن اما شاذ آنکه وزن او کمتر آید آنرا سه باب است
 باب اول بوزن فَعْل یَفْعَلُ بکسر العین فیها چون
 الحسب و الحسبان پنداشتن تصرفیه حسب یحسب و حسب
 حسبا و حسبانا فهو حاسب و حسب یحسب

مکرّم واکاله منه مکرّم و مکرّمه و مکرّم
 و تشبیهما مکرّمان و مکرّمان و الجمع منها
 مکرّم و مکرّم و افضل التفضیل منه اگر مکرّم و المکرّم
 منه کرّم و تشبیهما اگر مکرّم و کرّمیان و الجمع
 اگر مکرّم و اگر مکرّم و کرّمیان و کرّمیان و کرّمیان
 اللطاف پاکیزه شدن اقرب نزدیک شدن البعد دور شدن
 اکثره بسیار شدن اما شاذ آنکه وزن او کمتر آید آنرا سه باب است
 باب اول بوزن فَعْل یَفْعَلُ بکسر العین فیها چون
 الحسب و الحسبان پنداشتن تصرفیه حسب یحسب و حسب
 حسبا و حسبانا فهو حاسب و حسب یحسب

مکرّم واکاله منه مکرّم و مکرّمه و مکرّم
 و تشبیهما مکرّمان و مکرّمان و الجمع منها
 مکرّم و مکرّم و افضل التفضیل منه اگر مکرّم و المکرّم
 منه کرّم و تشبیهما اگر مکرّم و کرّمیان و الجمع
 اگر مکرّم و اگر مکرّم و کرّمیان و کرّمیان و کرّمیان
 اللطاف پاکیزه شدن اقرب نزدیک شدن البعد دور شدن
 اکثره بسیار شدن اما شاذ آنکه وزن او کمتر آید آنرا سه باب است
 باب اول بوزن فَعْل یَفْعَلُ بکسر العین فیها چون
 الحسب و الحسبان پنداشتن تصرفیه حسب یحسب و حسب
 حسبا و حسبانا فهو حاسب و حسب یحسب

مکرّم واکاله منه مکرّم و مکرّمه و مکرّم
 و تشبیهما مکرّمان و مکرّمان و الجمع منها
 مکرّم و مکرّم و افضل التفضیل منه اگر مکرّم و المکرّم
 منه کرّم و تشبیهما اگر مکرّم و کرّمیان و الجمع
 اگر مکرّم و اگر مکرّم و کرّمیان و کرّمیان و کرّمیان
 اللطاف پاکیزه شدن اقرب نزدیک شدن البعد دور شدن
 اکثره بسیار شدن اما شاذ آنکه وزن او کمتر آید آنرا سه باب است
 باب اول بوزن فَعْل یَفْعَلُ بکسر العین فیها چون
 الحسب و الحسبان پنداشتن تصرفیه حسب یحسب و حسب
 حسبا و حسبانا فهو حاسب و حسب یحسب

مَعْدُونٌ وَاكَاوِدٌ وَكُودٌ وَكُودِيَاتٌ

[illegible]

بدانکه کدیت در اصل کو دیت بود و ضمیر بر او دشوار داشته

نقل کرده باقیبل و او بعد از آن حرکت باقیبل و او از جهت اجتماع

ساکینہ ایضاً بعد ازل ابتداء دل کرد و نماز و تراویح و غام کرد و نکاح

شد و تگادر اصل تگود بود حرکت او نقل کرده باقی اصل را از پیراهن

فتور ما قبل و اول گفت نکلا شد و ایرفت بعضی از سمع کسمع نیز گو

اما مقتضای آنکه در حروف مذکور باشد و گویند است که آنکه محقق را باقی

دوم آنکه ملحق بر باعی نباشد اما آنکه ملحق بر باعی نباشد نیز بر او گونه است

نکته در الف وصل آید و دیگر آنکه در الف وصل نسیا یکا آنکه در الف وصل آید

باب اول بروزن افعال چون لاجنباب پیر کبریا

جَنَّبُ يَجْنِبُ اجْتَنَبَا فَاجْتَنِبَا وَاجْتَنِبْ حَتَّى

[illegible]

صفت صغیر واجب الحفظ

المشهور	يُحْتَبَرُ	يُحْتَبَرُ	يُحْتَبَرُ	يُحْتَبَرُ	يُحْتَبَرُ
جُنُبًا	وَالْمُؤَكَّدَةُ	لِيُحْتَبَرَنَّ	لِيُحْتَبَرَنَّ	وَالْمُنْفِيَّ مِنْهُ	وَالْمُنْفِيَّ مِنْهُ
مَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	مَا اجْتَنَبَ	لَنْ يَجْتَنِبَ	لَنْ يَجْتَنِبَ
لَمْ يَجْتَنِبْ	فَهُوَ مُجْتَنَبٌ	وَالْتَصْغِيرُ	مُجْتَنَبٌ	اَوْجُنُبُكَ	اَوْجُنُبُكَ
وَالْمَجْهُولُ	اجْتَنَبَ	يُحْتَبَرُ	اجْتَنَبَ	وَالْتَصْغِيرُ	وَالْتَصْغِيرُ
جُنُبًا	وَالْمُسْتَقْبَلُ	لِيُحْتَبَرَنَّ	لِيُحْتَبَرَنَّ	وَالْمُنْفِيَّ مِنْهُ	وَالْمُنْفِيَّ مِنْهُ
مَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	مَا اجْتَنَبَ	لَنْ يَجْتَنِبَ	لَنْ يَجْتَنِبَ
لَمْ يَجْتَنِبْ	فَهُوَ مُجْتَنَبٌ	وَالْتَصْغِيرُ	مُجْتَنَبٌ	اَوْجُنُبُكَ	اَوْجُنُبُكَ
الامر منه	اجْتَنَبَ	لِيُحْتَبَرَنَّ	لِيُحْتَبَرَنَّ	لِيُحْتَبَرَنَّ	لِيُحْتَبَرَنَّ
وَالْمُؤَكَّدَةُ	اجْتَنَبَ	لِيُحْتَبَرَنَّ	لِيُحْتَبَرَنَّ	لِيُحْتَبَرَنَّ	لِيُحْتَبَرَنَّ
لِيُحْتَبَرَنَّ	لِيُحْتَبَرَنَّ	لِيُحْتَبَرَنَّ	لِيُحْتَبَرَنَّ	وَالنَهْيُ عَنْهُ	وَالنَهْيُ عَنْهُ
لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	وَالْمُؤَكَّدَةُ	وَالْمُؤَكَّدَةُ
لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ
لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ	لَا اجْتَنَبَ
وَأَشَدُّ دِيَا جِتَانِيَه	وَالظَرْفُ مِنْهُ	مُجْتَنَبٌ	وَالظَرْفُ مِنْهُ	وَالظَرْفُ مِنْهُ	وَالظَرْفُ مِنْهُ
مُجْتَنَبَاتُ	وَالْتَصْغِيرُ	مُجْتَنَبٌ	اَوْجُنُبُكَ	وَالْمُؤَكَّدَةُ	وَالْمُؤَكَّدَةُ
اَوْجُنُبُكَ	افعل التفضيل منه	أَشَدُّ اجْتِنَابًا	أَشَدُّ اجْتِنَابًا	أَشَدُّ اجْتِنَابًا	أَشَدُّ اجْتِنَابًا

در بیان معنی و استعمال کلمات عربی و فارسی در لغت و اصطلاح

در بیان معنی و استعمال کلمات عربی و فارسی در لغت و اصطلاح

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

1

[illegible]

المصنف

د افغانستان د پوهنې او کلتور وزارت

میں نے اپنے

مجلس

۱۰۰

صرف صغیر واجب الحفظ

المثبت المعروف	إِذَا هَامَ بِهِ	يَدَّ هَامَ بِهِ	إِذْ هِمَّا مَاهِي
والتصغير	دُهُيمًا بِهِ	والمستقبل المؤكد منه	
لَيَدَّ هَامَنَّ بِهِ	لَيَدَّ هَامَنَّ بِهِ	والمنفى منه	مَا أَذْهَامَ بِهِ
لَا أَذْهَامَ بِهِ	لَا يَدَّ هَامَ بِهِ	مَا يَدَّ هَامَ بِهِ	لَنْ يَدَّ هَامَ بِهِ
لَمْ يَدَّ هَامَ بِهِ	لَمْ يَدَّ هَامَ بِهِ	لَمْ يَدَّ هَامَ بِهِ	فَوُدَّ هَامَ بِهِ
والتصغير	مُدَّ هَمَّ بِهِ	وَمُدَّ هَمَّ بِهِ	وَمُدَّ هَمَّ بِهِ
وَمُدَّ هَمَّ بِهِ	وَدَّ هَمَّ بِهِ	وَالْجَهْلُ	أَدَّ هَوَّ بِهِ
يَدَّ هَامَ بِهِ	إِذْ هِمَّا مَاهِي	والتصغير	دُهُيمًا بِهِ
والمستقبل المؤكد منه	لَيَدَّ هَامَنَّ بِهِ	لَيَدَّ هَامَنَّ بِهِ	
والمنفى منه	مَا أَذْهَوَّ بِهِ	لَا أَذْهَوَّ بِهِ	لَا يَدَّ هَامَ بِهِ
مَا يَدَّ هَامَ بِهِ	لَنْ يَدَّ هَامَ بِهِ	لَمْ يَدَّ هَامَ بِهِ	لَمْ يَدَّ هَامَ بِهِ
لَمْ يَدَّ هَامَ بِهِ	فَوُدَّ هَامَ بِهِ	والتصغير	مُدَّ هَمَّ بِهِ
وَمُدَّ هَمَّ بِهِ	وَمُدَّ هَمَّ بِهِ	وَدَّ هَمَّ بِهِ	
الامر منه	إِذَا هَامَ بِهِ	إِذَا هَامَ بِهِ	إِذَا هَامَ بِهِ

[illegible]

فیس مسرت ۱۱
آن خلوات
حلقۃ الباطن مثال
جبر است و
باشند و این ۱۲
در این فراموش
کتاب کی گفته
معه دوستی آخرت
دگرگی عافیه
وان جبر است

لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ
لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ
لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	والمؤكد منه	لَيْدُ هَامٍ بِهِ
لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ
لَيْدُ هَامٍ بِهِ	واللهي عنه	لَيْدُ هَامٍ بِهِ	لَيْدُ هَامٍ بِهِ
لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ
لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ
لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ
والمؤكد منه	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ
لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ
لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ	لَا تَدُ هَامٍ بِهِ
وَأَشَدُّ بِأَدْعِيَاكُمْ	مَا أَشَدُّ أَدْعِيَاكُمْ بِهِ +	فَعَلَا التَّجَمُّعَ	
مُدَّ هَامًا كَيْدًا	وَالْجَمْعُ مِنْهُ	مُدَّ هَامٍ بِهِ	الظرف منه
وَمُدَّ يَهُيمًا	وَمُدَّ يَهُيمًا	مُدَّ يَهُيمًا	والتصغير منه
وَمُدَّ يَهُيمًا	وَمُدَّ يَهُيمًا	وَمُدَّ يَهُيمًا	وَمُدَّ يَهُيمًا
وَمُدَّ يَهُيمًا	وَمُدَّ يَهُيمًا	وَمُدَّ يَهُيمًا	وَمُدَّ يَهُيمًا
أَفْضَلُ التَّفْضِيلِ مِنْهَا	وَمُدَّ يَهُيمًا	وَمُدَّ يَهُيمًا	وَمُدَّ يَهُيمًا
أَشَدُّ أَدْعِيَاكُمْ بِهِ	أَوْ أَكْثَرُ أَدْعِيَاكُمْ بِهِ		

[illegible]

[illegible]

از بخارا یاد باد که در ۱۲
تاریخ ترتیب کتب است
در زیارت اول بابا
و کار اربعین و دهکده
دعوت انبیا قاسم
وزیر فیض زیادت
سے ہمدان
و مغان و جوشن منہ
باب ست بار خلیل
کہ از باقی

پنجیری با بجم بر وزن تفاعل چون تقابلی با لیلایر و بر و شدن میر

[illegible]

[illegible]

تَقَابُلٌ يَتَقَابِلُ تَقَابُلًا فَهُوَ مُتَقَابِلٌ وَتَقْوِيلٌ يَتَقَابِلُ تَقَابُلًا فَهُوَ
 مُتَقَابِلٌ أَلَا صِرْنَاهُ تَقَابُلٌ وَلَمْ يَنْهَى عَنْهُ لَا تَقَابُلُ الْخُفَاةُ
 بَايَكِدْ يَكْرِخْنَ نِهَانُ الْغَفَارُ بَايَكِدْ يَكْرِخْنَ الْغَفَارُ
 بَايَكِدْ يَكْرِخْنَ كَرُونِ أَمَارِ بَاعِي نِيَزِيدُ وَكَوْنِ اسْتِ يَكِي مَجْرَدُ وَحَرْفُ
 زَائِدُ نَبَاشْدُ وَوَمُ شَعْبُ كِبِ دَرْ حَرْفِ نَدِيمُ بَاشْدُ أَمَا كِبِ دَرْ حَرْفِ
 زَائِدُ نَبَاشْدُ أَنْزَايَكِ بَسْتُ آيْنِ بَالِ نَزْمُ وَتَعْدِي نِيَزَايَكِ بَسْتُ
 يَا بُولُ بَرُوزْنِ فَعَلَكَةُ چُونِ الْبَعْتَرَةُ بَرُوزْنِ فَعَلَكَةُ
 بَعْتَرُ يَبَعْتَرُ بَعْتَرَةُ فَهُوَ مَبَعْتَرُ وَيَعْتَرُ يَبَعْتَرُ بَعْتَرَةُ
 فَهُوَ مَبَعْتَرُ أَلَا صِرْنَاهُ بَعْتَرُ وَلَمْ يَنْهَى عَنْهُ لَا يَبَعْتَرُ الْدَرْ حَرْفِ
 بَسَايَا كَرْدَانِ الْفَعْلُ كَرْدَانِ الْفَعْلُ كَرْدَانِ الْفَعْلُ كَرْدَانِ الْفَعْلُ

آماتلانی مشعب که ملحق بر باعی است نیز بر دو گونه است یکی آنکه ملحق بر با
 مجر باشد و دوم آنکه ملحق بر باعی مجر نباشد اما آنکه ملحق بر باعی مجر نباشد
 از این جهت است باب اول بر وزن فعلاکة بتکرا اللام
 چون الجلیبة چادر پوشیدن تصریفه جلیب جلیب
 جلیبة فهو جلیب وجلیب جلیب جلیبة فهو
 جلیب الامر منه جلیب والنهی عنه لا تجلیب التعللة
 نشأتی وکنس هذا الباب فی القرآن بابوم بر وزن
 فعلاکة بزاید النون بین العین واللام چون القلنسة
 کلاه پوشیدن تصریفه قلنس یقلنس قلنسة فهو قلنس
 وقلنس یقلنس قلنسة فهو قلنس الامر منه قلنس

اینست که در این باب اول بر وزن فعلاکة بتکرا اللام
 چون الجلیبة چادر پوشیدن تصریفه جلیب جلیب
 جلیبة فهو جلیب وجلیب جلیب جلیبة فهو
 جلیب الامر منه جلیب والنهی عنه لا تجلیب التعللة
 نشأتی وکنس هذا الباب فی القرآن بابوم بر وزن
 فعلاکة بزاید النون بین العین واللام چون القلنسة
 کلاه پوشیدن تصریفه قلنس یقلنس قلنسة فهو قلنس
 وقلنس یقلنس قلنسة فهو قلنس الامر منه قلنس

اینست که در این باب اول بر وزن فعلاکة بتکرا اللام
 چون الجلیبة چادر پوشیدن تصریفه جلیب جلیب
 جلیبة فهو جلیب وجلیب جلیب جلیبة فهو
 جلیب الامر منه جلیب والنهی عنه لا تجلیب التعللة
 نشأتی وکنس هذا الباب فی القرآن بابوم بر وزن
 فعلاکة بزاید النون بین العین واللام چون القلنسة
 کلاه پوشیدن تصریفه قلنس یقلنس قلنسة فهو قلنس
 وقلنس یقلنس قلنسة فهو قلنس الامر منه قلنس

سُرَّةٌ فَهُوَ سُورَةُ الْاَمِنْ سُورَةُ وَالنَّبِيَّ عَنْ الْاَنْبِيَاءِ

[illegible][illegible][illegible]

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰

يُشْرِيفُ شَرِيفَةً فَهُوَ مُشْرِيفٌ وَشَرِيفٌ يُشْرِيفُ
 شَرِيفَةً فَهُوَ مُشْرِيفٌ الْأَمْرُ مِنْهُ شَرِيفٌ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا شَرِيفَ
 الْجَمْعُ يَكُونُ زُرَّانِدُونَ وَلَيْسَ فِي الْقُرْآنِ بَابٌ مَقْتَمٌ بِرُوزَنْ فَدَلَالَةُ
 زِيَادَةِ الْأَلْفِ لِلْمُبْدَلَةِ مِنَ الْيَاءِ بَعْدَ اللَّامِ حَرْفُ الْقَلَسَاءِ
 كَلَامُ بُوَيْشِينَ أَصْلُهُ قَلَسِيَّةٌ فَانْقَلَبَتِ الْيَاءُ الْفَا
 لَتَحَرُّكُهَا وَأُفْتُتِحَ مَا قَبْلَهَا أَصْرَفِي قَلَسِيَّةٌ يُقَالُ
 قَلَسَاءٌ فَهُوَ قَلَسٌ وَقَلَسِيَّةٌ يُقَالُ قَلَسَاءٌ فَهُوَ مُقَالَسِي
 الْأَمْرُ مِنْهُ قَلَسٌ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا تُقَالُ الْجَعْبَاءُ أَكْمَدَنَ
 وَلَيْسَ فِي الْقُرْآنِ يُقَالُ وَاصِلٌ يُقَالُ بُوَيْشِينَ بُوَيْشِيَّةٌ بِرِ
 وَشَوَارِشْتُهُ سَاكِنٌ كَرُونْدٌ يُقَالُ شَرِيفٌ مُقَالَسِي

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰

اما آنکه محقق به تدخیر باشد آنرا هشت باب است **باب اول**

بر وزن **تَفَعَّلُ** بزيادة التاء قبل الفاء وتكرار اللام چون

الْتَجَلَّبُ چادر پوشیدن **تَصْرِفُهُ** تَجَلَّبَ تَجَلَّبَ تَجَلَّبَا

فهُوَ مُتَجَلَّبٌ الامر منه تَجَلَّبَ والنهي عنه لا تَجَلَّبْ

الْتَعَبَرُ گرواوده شدن و ليس في القرآن **باب دوم** بر وزن

تَفَعَّلُ بزيادة التاء قبل الفاء والنون بين العينين

واللام چون **الْتَقَلَّسُ** كلاه پوشیدن **تَصْرِفُهُ** **تَقَلَّسَ**

يَتَقَلَّسُ **تَقَلَّسًا** فهو **مُتَقَلَّسٌ** الامر منه **تَقَلَّسَ**

والنهي لا **تَتَقَلَّسْ** و ليس في القرآن **باب سوم** بر وزن

تَفَعَّلُ بزيادة التاء الميم قبل الفاء چون **الْتَمَسَكَ** و حال جاری

این باب هم در وزن تفعّل بزيادة التاء الميم قبل الفاء و تکرار اللام چون الّتَجَلَّبُ چادر پوشیدن تَصْرِفُهُ تَجَلَّبَ تَجَلَّبَ تَجَلَّبَا فهُوَ مُتَجَلَّبٌ الامر منه تَجَلَّبَ والنهي عنه لا تَجَلَّبْ الّتَعَبَرُ گرواوده شدن و ليس في القرآن باب دوم بر وزن تَفَعَّلُ بزيادة التاء قبل الفاء والنون بين العينين واللام چون الّتَقَلَّسُ كلاه پوشیدن تَصْرِفُهُ تَقَلَّسَ يَتَقَلَّسُ تَقَلَّسًا فهو مُتَقَلَّسٌ الامر منه تَقَلَّسَ والنهي لا تَتَقَلَّسْ و ليس في القرآن باب سوم بر وزن تَفَعَّلُ بزيادة التاء الميم قبل الفاء چون الّتَمَسَكَ و حال جاری

این باب هم در وزن تفعّل بزيادة التاء الميم قبل الفاء و تکرار اللام چون الّتَجَلَّبُ چادر پوشیدن تَصْرِفُهُ تَجَلَّبَ تَجَلَّبَ تَجَلَّبَا فهُوَ مُتَجَلَّبٌ الامر منه تَجَلَّبَ والنهي عنه لا تَجَلَّبْ الّتَعَبَرُ گرواوده شدن و ليس في القرآن باب دوم بر وزن تَفَعَّلُ بزيادة التاء قبل الفاء والنون بين العينين واللام چون الّتَقَلَّسُ كلاه پوشیدن تَصْرِفُهُ تَقَلَّسَ يَتَقَلَّسُ تَقَلَّسًا فهو مُتَقَلَّسٌ الامر منه تَقَلَّسَ والنهي لا تَتَقَلَّسْ و ليس في القرآن باب سوم بر وزن تَفَعَّلُ بزيادة التاء الميم قبل الفاء چون الّتَمَسَكَ و حال جاری

این باب هم در وزن تفعّل بزيادة التاء الميم قبل الفاء و تکرار اللام چون الّتَجَلَّبُ چادر پوشیدن تَصْرِفُهُ تَجَلَّبَ تَجَلَّبَ تَجَلَّبَا فهُوَ مُتَجَلَّبٌ الامر منه تَجَلَّبَ والنهي عنه لا تَجَلَّبْ الّتَعَبَرُ گرواوده شدن و ليس في القرآن باب دوم بر وزن تَفَعَّلُ بزيادة التاء قبل الفاء والنون بين العينين واللام چون الّتَقَلَّسُ كلاه پوشیدن تَصْرِفُهُ تَقَلَّسَ يَتَقَلَّسُ تَقَلَّسًا فهو مُتَقَلَّسٌ الامر منه تَقَلَّسَ والنهي لا تَتَقَلَّسْ و ليس في القرآن باب سوم بر وزن تَفَعَّلُ بزيادة التاء الميم قبل الفاء چون الّتَمَسَكَ و حال جاری

الفاء والعين چون التَّجَوُّبُ یا تیا به پوشیدن تصرفه تجوُّب
تَجَوُّبُ تجوُّباً فهو متجَوِّبٌ الا من منه تجوُّبٌ النهی عنه
لا تَجَوُّبُ التَّكْوِينُ بِإِشْرَادٍ وَكَيْسٌ فِي الْقُرْآنِ
باب ششم بروون تَفْعُولُ بزيادة التاء قبل الباء والواو
بین العین واللام چون التَّسْرُؤُ اِذَا رُپِشْدَن تصرفه
تَسْرُؤٌ یَتَسْرَأُ وَتَسْرُؤٌ فَهُوَ مُتَسَرِّؤٌ اِلا امر منه
تَسْرَأُ وَالنَّهْی عَنْهُ لَا تَتَسْرَأُ وَالتَّذَهُؤُ كَذَا تَتَذَهُؤُ
وَلَيْسَ فِي الْقُرْآنِ بِأَحَدٍ تَتَمَّ بِروون تَفْعِلُ بزيادة التاء
قبل الفاء والیا بین الفاء والعین چون التَّخْيِيلُ بِإِشْرَادٍ بِلِیَّتَیْنِ
تَصْرِیفُهُ تَخْيِيلٌ یَتَخَيَّلُ تَخْيِلاً فَهُوَ مُتَخَيِّلٌ اِلا من منه

[illegible]

[illegible][illegible]

کلمه است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 مذکور است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 مذکور است که در این کتاب مذکور است

والنهی عنه لا یفوتج لا یفوتج این باب نیز میسر بوده
 لیکن طویل در کتاب العین مذکور بوده باب هم بر وزن افعیل اول یثی
 الالف قبل الفاء والمهملة بعد العین و کسر اللام چون ال اسمیک
 بر آسیدن از چشم تصریفه اسمیک اسمیک اسمیک
 و جز آن ۱۲ شتبه الارب ۱۲
 ال امر منه اسمیک اسمیک اسمیک والنهی عنه لا یفوتج
 لا یفوتج اسمیک اسمیک اسمیک بر وزن افعیل اول یثی
 همزة الوصل قبل الفاء والواو بعدها و کسر اللام چون
 ال کوهد اسمیک اسمیک و تعبیرین تصریفه کوهد کوهد
 ال کوهد اسمیک اسمیک ال امر منه ال کوهد ال کوهد
 ال کوهد والنهی عنه لا یفوتج لا یفوتج لا یفوتج

این کتاب مذکور است که در این کتاب
 مذکور است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 مذکور است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 مذکور است که در این کتاب مذکور است

این کتاب مذکور است که در این کتاب
 مذکور است که در این کتاب مذکور است
 و در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 مذکور است که در این کتاب مذکور است

سنة ابواب مزید ثلاثی باہترہ وصل فی غیر لمحق

منجمله ابواب کور مصنف رحمه الله زبانی کتاب تحریر فرموده چهارم
که در کتب معتبره است شاید بسبب قلت آنها ذکر ننموده یاب و هم
بر وزن اِفْعَالُ بزيادة همزة الوصل قبل الفاء والياء المشددة
بعد العين چون الْاَهْبِيحُ قماریخی فتن من آن نوعی از خرامان
قمار است تصریفه اَهْبِيحُ يَهْبِيحُ اِهْبِيحًا فَوْ هَبِيحُ
الامر منه اَهْبِيحُ و النهي عنه لَا يَهْبِيحُ بَاب
یا ز و هم بر وزن اِفْعَالُ بزيادة همزة الوصل قبل الفاء
والتاء بعدها والهمزة بعد العين چون الْاَسْتِغْلَامُ
بشودون سنگ را بلب بست تصریفه اِسْتِغْلَامٌ يَسْتِغْلِمُ

مستند

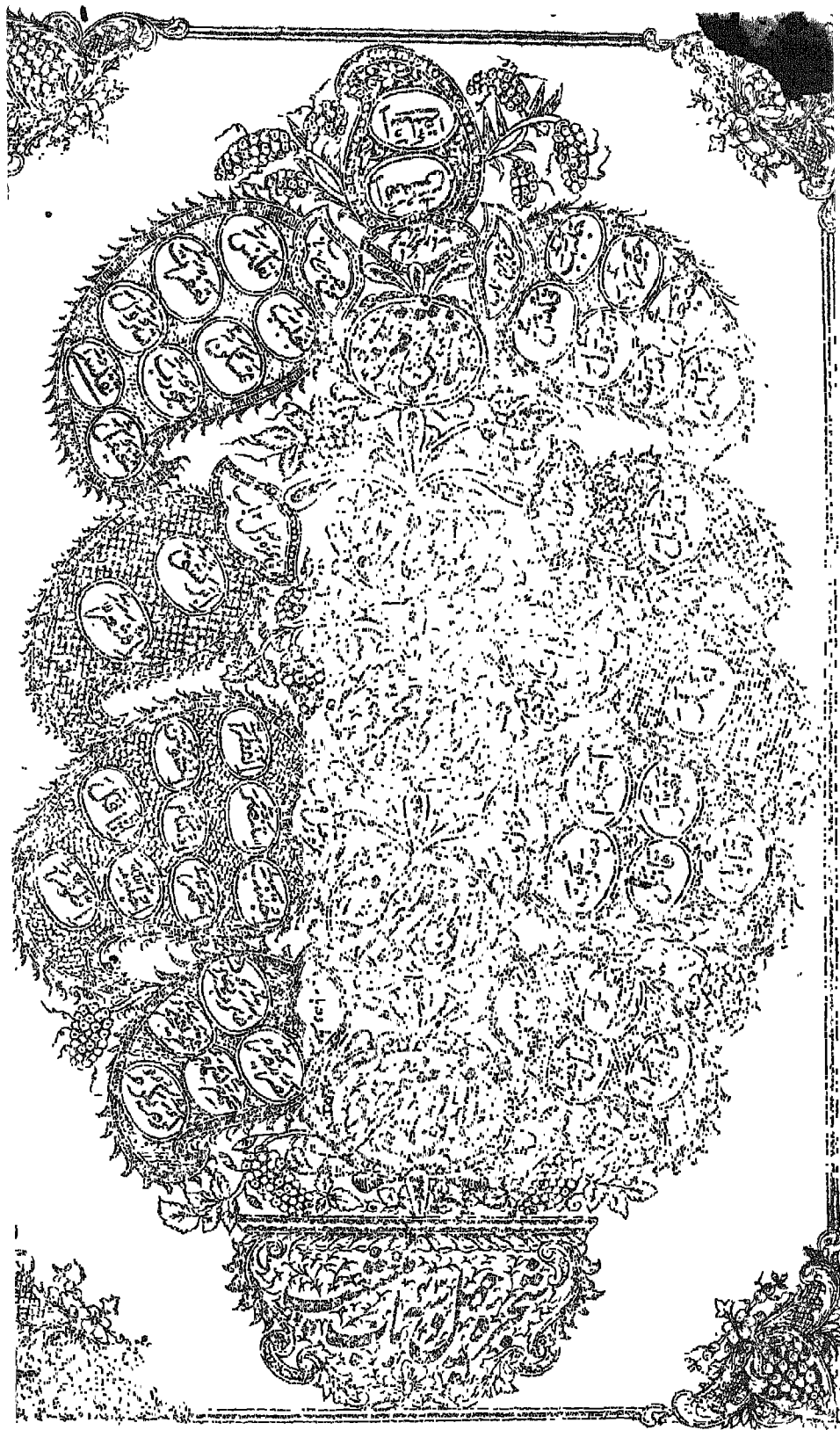
بعد حمد خدا و نعت رسول
فعل زان رو که از حرف اول
مخرجش میگیریم بنظم بیان
بریکه این دو قسم ای یار
پس ثلثانی مجرورست و قسم
مسطور شد به پنج باب عظیم
شمار اینست زانوار شد باب
پس ثلثانی مزید را شانه است
غیر لغت آیه اول است مگر
یا ثانی در بعد ازین در باب
اجتناب است و در دیگر است
باز اخشون است و فعل اول
نوم اطهر در آن بی فصل
پنج باب است اولین اگر شمار
چارمین را مقادیر که شمار
پس رباعی مجرور از زانوار
بر دو گونه مزید فی البدان
لیک آن قسم اولین است یار

گوش کن از من ظلوم و قبول
شمار مرکب و نوع شد متقول
ایک ثلاثی در گریه با عی و ان
چون مجر و مزید فی شمار
مطر و شاد و ان تو آنرا اسم
نصیب و ضرب و ستم و فتح و کرم
حساب و فضل است و کاد هم در باب
بار با عی است لمحق و یا نیست
همزه وصل آید ش بر سر
کمان در آید از و بود و نه باب
افطار است ^{افطار} اری احسن ^{افطار} اد
بشتم ^{افطار} اقل ای جوان در حال
و انکه ناید بر و نه همزه وصل
باز شکر کنیم پس تقبیل نام
پنجمین ^{تقبیل} تقبیل از برادر
غیر که باب ^{تقبیل} بختی ^{تقبیل} ناید
یک مع حرف وصل یک بر آن
باب آخر پنجم است ^{تقبیل} استعمال ^{تقبیل}

[illegible]

و نه از آنکه در آن
برای نندارد این معنی که
کتابها را به زبان خود ترجمه کند
میران و نشسته به طبع
طبع فلانی که به نوبت
و خطا و تخطی و کسر
طبع است که کرده اند
و این را به طبع
به طبع و به نوبت
نمی رسد و به نوبت
نمی رسد و به نوبت





اشعار

یہ کتاب مجموعہ سیران خوشبخت کہ جنت شاد و فیروزانہ

کثیر و احسن سی ہولوی عبد العلی صاحب جدید

طیارہ جو چاندون ہم سلسلہ و اصل

سی جیبری گوشت ہوتی

کوئی صاحب دین اجازت

اس طائر کے قصہ

چھاپنے کا
میرزا محمد علی

PLS
LJ

WATSON

This book was taken from the Library on the date
last stamped. A fine of 1 anna will be charged
for each day the book is kept over time.
